هفته نامهٔ
وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
ویژه هفتمین سالگرد شهادت شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور



هفتمین سالروز شهادت قهرمان ملی و هفته شهید گرامی باد!

دور ششم – سال هفتم – شمارهٔ پانزدهم شنبه ۱٦ سنبله ۱۳۸۷ - ۵ رمضان المبارک ۱٤۲۹ 06. September 2008

پیام استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت به مناسبت

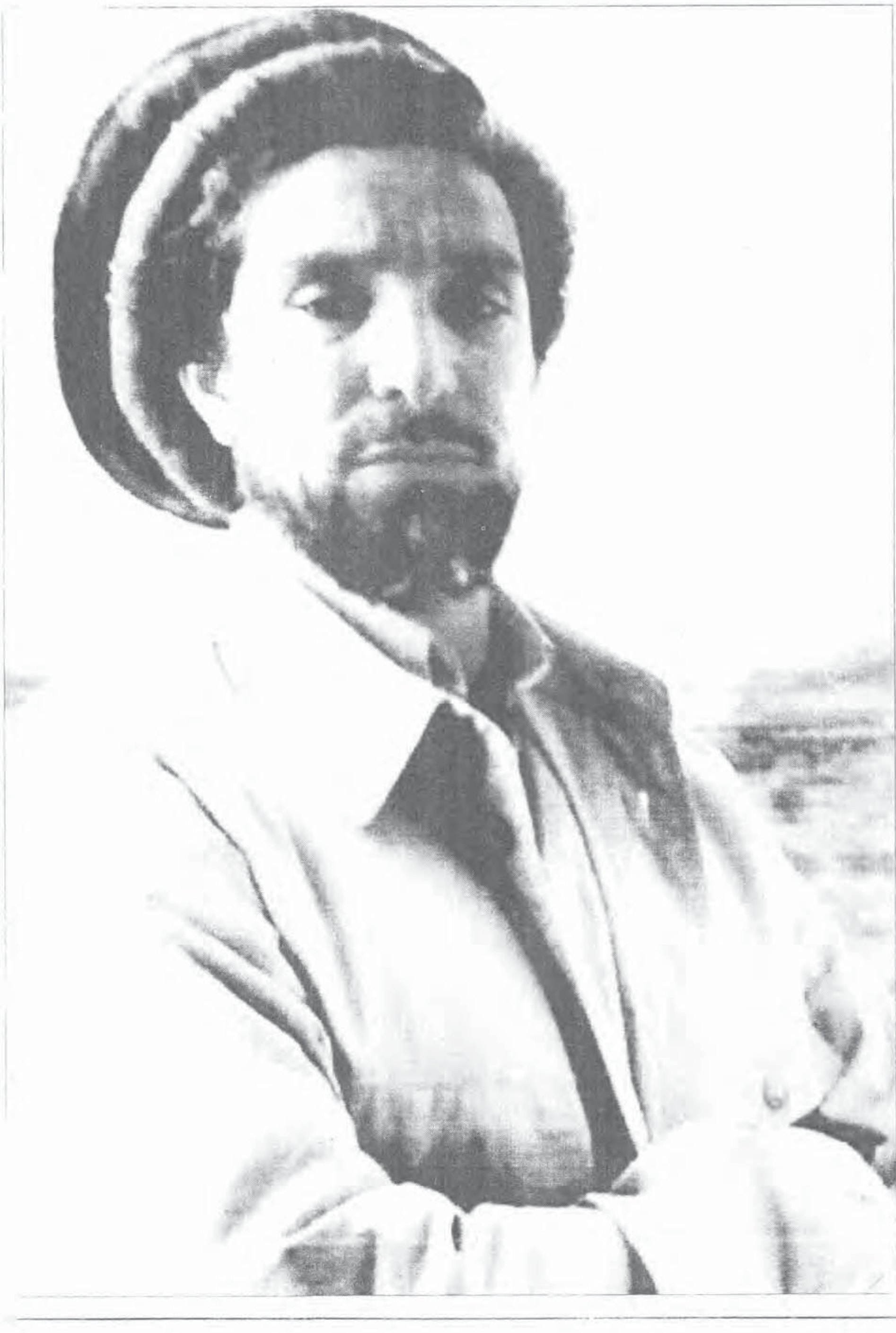
هفتمین سالگرد شهادت قهرمان ملی و هفتهٔ شهید

بسم الله الرحمن الرحیم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدواالله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظرو مابدلوا تبدیلاً

رمز جاویدانگی آئین انسان ساز و نجاتبخش اسلام در این است که پیروان مؤمن و متعهد بی شمار این دین بزرگ همیشه در راه دفاع از حریم مقدس آن آمادهٔ هر نوع ایثارو قربانی وفداکاری اند. گذشت اعصار وقرون، دست تطاول و تجاوز و فتنه و نیرنگ های دشمنان نمی تواند آسیبی به این دین پاک و پیروان صادق آن برساند. این حقیقت را قرآنکریم با تعبیر شیوا و دلنشین در سورهٔ احزاب چنین بیان نموده می فرماید " از میان مؤمنان مردانی اند که در تعهدی که با خدا بسته اند صادقانه عمل کرده اند، برخی از آنان دراین راه جان سپرده و جمعی دیگر حال پاسداری و انتظارانـد و راه خویش را عوض نمی کنند.

ادامه درص۸



نیم نگاهی به اندیشه های مسعود

مسعود آرزو داشت که افغانستان با اعادهٔ حیثیت و وقار سیاسی اش به حیث یک کشور سربلند و با عزت در ردیف سایر کشورهای مستقل جهان جایگاه دوباره خود را دریابد و نقش خویش را در تأمین صلح و امنیت در منطقه به حیث یک کشور دارای اهمیت استراتژیک ایفأ نماید. ص۲

مســعــود شنــاســی

اما مسعود در پنجشیر متولد گردید. شاید خداوند چنین اراده کرده بود، تا احمد شاه مسعود از همان آغاز یعنی تولد با کوه آشنا شود، چنان که اولین بار در طبیعت چشم او به کوه افتاد. اولین خانه آنها در کابل در دامنه کوه بود (ده افغانان)، و اولین بار مبارزه را از کوه آغاز کرد (کودتای ۱۹۷۴). خانهء دومی آنها نیز در دامنه کوه بود (کارته پروان)، و دور دوم مبارزه را نیز از کوه آغاز کرد (۱۹۷۹ پنجشیر)، و هرگاه باسختی ها روبرو گردید، به کوه بازگشت. ص۳

مسعود قاید بی بدیل

جنگ های طالبان با مسعود در شمال کابل به تلفات سنگین طالبان انجامید. خط مقاومت در شمال کابل تا آخرین روزهای حاکمیت طالبان یعنی به مدت پنج سال مقاومت کرد. تاکتیک های رزمی مسعود در این دوره حتی مورد تحسین دشمنان وی یعنی طالبان نیز بود. ص۵

از فرهنگ قهرمانی تا قهرمان فرهنگی

مسعود شهید از واپسین قهرمانان بزرگ تاریخ ما است که با داشتن خصوصیتهای فراوانی گوی سبقت را از معاصرانش ربود. او پول ملت را صرف خوشگذرانی های خودش نکرد بلکه از عمر و خون و وجود خویش برای ملتش سرمایه گذاشت. او هیچگاه خود را گم نکرد. در نهان به ساخت و باخت نپرداخت بلکه حرفها و سیاستهایش همه آفتابی بودند. مردمش را فریب نمی داد و از سالوس و ریا بدش می آمد ص۶

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر: دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰

Website: www.mujahedweekly.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

مسعود چگونه قهرمان ملی شد

فرماندهان و جبهات جمعیت اسلامی شاخهٔ اصلی نهضت اسلامی افغانستان سهم اساسی در جهاد و مقاومت در برابر تجاوز ارتش اشغالگر اتحاد شوروی و رژیم دست نشانده و خون آشام را بر دوش داشتند. در این میان شهید احمد شاه مسعود بنابر شایستگی و توانمندی رهبری و سازماندهی که داشت، از حمایت بی دریغ رهبری جمعیت بهره مند گردید و توانست مؤثرترین و با اعتبار ترین جبهه و پایگاه مقاومت در برابر ابر قدرت اتحاد شوروی را پی ریزی نماید.

مسعود در ان زمانی که تحت حملات گسترده و سنگین، ارتش ابرقدرت اتحاد شوروی قرار داشت، راهبرد ایجاد جبههٔ وسیع جهاد را مطرح نمود و با تشکیل شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان، نخستین و عمده ترین گام را در این زمینه برداشت. این شورا به مثابهٔ عمده ترین محور جهادی در جمعیت اسلامی افغانستان و حتی در سطح کشور تبارز نمود.

انچه که اعتبار و ارج سخصیت قهرمان ملی را مسلم می سازد وفاداری بی الایشانه و پیکیرانه وی به خط اصیل و ارمان های برین جهاد یعنی ازادی وطن، خدمت به مردم و پاسداری از ارزش های دینی و ملی جهاد می باشد.

پس از پیروزی مجاهدین که دولت اسلامی افغانستان به رهبری استاد برهان الدین ربانی، با چالش های بزرگی روبرو گردید. بر اثر برنامه های از قبل ریخته سده سماری از قدرت های جهانی، و برخی کسورهای همسایه مخصوصا پاکستان، و همچنان بنا بر عوامل داخلی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ افغانستان که افزون طلبی گروهی و شخصی، واگرایی و تحجر را به میان اورده بود، مجاهدین موفق نسدند حکومت نیرومند و با ثباتی را پایه ریزی نمایند. مسعود در این مرحله ناگزیر سد به عنوان سازمانده و رهبر نظامی دولت مجاهدین علیه توطئه ها، مداخلات و سورس ها به دفاع بپردازد و در برابر چالش هایی که ذکر سد پنجه نرم کند.

پس از سقوط کابل به دست طالبان و حمایت اشکار برخی قدرت های بین المللی و منطقه یی و القاعده، مسعود با شایستگی و تعهد به مقاومت پرداخت و توانست از موفقیت مداخلات و توطئه های خارجیان و تطبیق برنامه های ضد ملی و فاشیستی گروه طالبان و القاعده جلوگیری نماید، موفقیت دیگر مسعود در دوران مقاومت ان بود که، در ایجاد محور ملی مبتنی بر ازادی، عدالت و کرامت انسانی شهروندان افغانستان که شخصیت ها و گروه های اسلامی و ملی پیرامون آن فراهم سدند، سهم درخشانی بگیرد.

اما مسعود صرفاً قهرمان جنگ نیست، هنر مسعود تنها در برنده شدن در میدان های جنگ خلاصه نمی سود، مسعود برای براورده سدن ارمان های ملی، اسلامی و انسانی می جنگید. بنا بر این شخصیت مسعود می تواند برای جوانان و فرزندان اینده‌ٔ کشور الگو قرار گیرد. برای انانی که در فکر افغانستان سرفراز هستند و هوای جامعه یی را در سر دارند که در آن عدالت و برادری و کرامت برابر انسانی و اسلامی همهٔ شهروندان کشور و سعادت و رفاه مردم تحقق یابد.

البته در چنین برهه یی که متأسفانه جغرافیای اندیشه و ارزش شناختی برخی را افق های تنگ و بهم پیوسته قبیله گرایی مشخص می سازد. برای انها برتابیدن شکوه قهرمان ملی کار اسانی نیست. اما روزی فرا می رسد که دیوارهای چنین دایره های بسته و تنگ فرو می ریزد و اندیشه های ازاد سده می توانند بازتاب ارزش های انسانی قهرمان ملی را ببینند و در بستر ان ره پویند.

نیم نگاهی به اندیشه های مسعود

به قلم انجنیر توریالی غیاثی

«عزیزترین خیال و آرزوی من همین است که در ساختمان دوبارهٔ یک افغانستان مستقل و آزاد در پهلوی این ملت آزادی خواه، سهیم و همگام باشم.»

گفتهٔ مختصر فوق، پهنا و ژرفای آمال و آرزوهای مقدس مسعودشهید را که از کرانه های آزادی میهن تا بی کرانه های عمران و بازسازی وطن جولانگه آن است، آئینه داری می کند.

مسعود طرفدار جدی احیاء و رشد متوازن مفکورهٔ ملی در بستر ارزشهای دینی و باورهای معتدل اسلامی کشور شناخته می‌شد او پرچم اسلام نوگرا، اصلاح طلب و ترقی خواه را در افغانستان برافراشت تا در محور آن کلیه اقشارجامعه و هویت های قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و سیاسی کشور در جهت ساختن یک افغانستان مترقی و یک پارچه بسیج گردند و با عبور آگاهانه از دهلیز تنگ هویت های قومی و قبیله یی در پرتوی هویت خدشه ناپذیر دینی جامعه، به وادی پرصلابت هویت ملی ماوا گزینند. به هویت واحد فرهنگی جغرافیایی و تاریخی میهن ببالند و در باروری و شکوفایی هر چه بیشتر این اصالت های دینی و ارزش های میهنی، بکوشند. افغانستان عزیز را خانه مشترک خویش و افتخارات تاریخی آن را میراث مشترک نیاکان خود بدانند و از آن در هر کجائی که باشند دفاع نمایند. مسعود معتقد بود که افغانستان افتخارات شکوهمند تمدنی فرهنگی و تاریخی زیادی دارد که هر یک آن می تواند موجب مباهات فرد فرد افغان و بستر ساز روند تکامل متعادل و متوازن کسور در تمامی عرصه ها و بالاخص روند ملت شدن، باسد.

مسعود از خط هماهنگ و متوازن ملی حمایت می نمود و معتقد به حفظ و رشد سلامت باورهای معتدل دینی جامعه در تسامح و آشتی با مزایای دموکراسی و جامعه مدنی، سایتس و تکنولوژی در افغانستان بود، او همیشه از یک افغانستان مستقل، واحد، مترقی، غیر وابسته، تجزیه ناپذیر و متکی به ارزش ها و مواریث مثبت تاریخی، مدنی و فرهنگی سخن می گفت و به آن عشق می ورزید.

مسعود ارزو داست که افغانستان با اعادهٔ حیثیت و وقار سیاسی اش به حیث یک کسور سربلند و با عزت در ردیف سایر کشورهای مستقل جهان جایگاه دوباره خود را دریابد و نقش خویش را در تأمین صلح و امنیت در منطقه به حیث یک کشور دارای اهمیت استراتژیک ایفا نماید.

از دیدگاه مسعود، افغانستان باید با اصل تحول و توسعه همنوا باشد و همگام با کاروان تمدن معاصر، با استفادهٔ بهینه و مطلوب از مزایای دموکراسی و آزادی بیان، وارد قرن بیست و یکم گردد. و از لحاظ اقتصادی ورود تدریجی به اقتصاد بازار و ایجاد نظام سرمایه گذاری خصوصی را با طرح مرحلهٔ انتقالی از سیستم اقتصاد دولتی و سناخت ساخصه ها و چالیش آن، به نفع افغانستان می دانست.

مسعود همیسه اذعان می داشت که زرع، تولید، ترافیک و قاچاق مواد مخدر از افغانستان و همچنان موجودیت کمپ های دهشت افگنی و تروریستی که نقاب دین به رخ کسیده است. سهرت بین المللی و هویت فرهنگی این کشور را بر باد داده است. مسعود نمی خواست افغانستان معبر، پناهگاه یا کانون پرورش تروریزم بین المللی باشد. او همانطوری که از کلمه اشغال افغانستان متنفر بود، هرگز اجازه نمی داد سرزمین اش به جولانگاه سیاسی و پایگاه نظامی، هیچ ابر قدرتی مبدل گردد. راه و رسمی که عاشقانه پای آن ایستاده بود و عاشقانه پای آن قربانی شد.

به گفتهٔ دکتور عطاء الله مهاجرانی دانشمند فرهیختهٔ ایرانی: «در قرن بیست و یکم مقاومت و مبارزه با تروریزم، مواد مخدر، نقض حقوق زنان، نقض حقوق بشر، یکی از مهمترین مواردی است که من به آن اشاره می کنم و گمان می کنم این استراتیژی یی است که ما با نام



مسعود از خط هماهنگ و متوازن ملی حمایت می نمود و معتقد به حفظ و رشد سلامت باورهای معتدل دینی جامعه در تسامح و آشتی با مزایای دموکراسی و جامعه مدنی، ساینس و تکنولوژی در افغانستان بود، او همیشه از یک افغانستان مستقل، واحد، مترقی، غیر وابسته، تجزیه ناپذیر و متکی به ارزش ها و مواریث مثبت تاریخی، مدنی و فرهنگی سخن می گفت و به آن عشق می ورزید

مسعود و با یاد او گرامی می داریم... و من معتقد هستم که یکی از مظلومیت های مسعود این است که ما چنان که بایست او را نشناخته ایم»... دکتور مهاجرانی در خاتمهٔ سخنانش در سمینار مسعود شناسی سال ۸۳ منعقدهٔ کابل به عنوان حسن ختام اذعان می دارد: «مسعود چهره یی است که می تواند برای ما یعنی در این حوزهٔ فرهنگی تمدنی ما، به عنوان راهنما و پیشوا تلقی سود.»

مسعود به منظور اشتراک مردم در حیات سیاسی و تقنینی کسور، به انتخابات و مراجعه به آرای مردم، به حیث یک اصل عمدهٔ عدالت اجتماعی و مشخصهٔ دموکراسی معتقد بود و بدان ارج می گذاشت. برای مسعود هیچگونه خط فکری بر مبنای تضاد طبقاتی، مذهبی، زبانی، قومی و سمتی نه تنها که قابل پذیرش نبود بلکه آن را منافی باورهای دینی ودرتضاد با منافع ملی و مصالح علیای کشور می دانست.

وی از برخورد سالم در رابطه به تأمین حقوق برابر سیاسی و تأمین عادلانه حقوق و امتیازات اجتماعی، کلیه اقوام و اقشار افغانستان حمایت می نمود و بدان باور داشت، مسعود از تسهیم عادلانه نخبگان و اندیشمندان اقوام مختلف افغانستان در ساختار سیاسی و اداری کشور بر اساس اصل اهلیت، تخصص و تعهد حمایت می کرد. به همین ترتیب وی طرفدار ایجاد فضای باز سیاسی، مبارزهٔ مسالمت آمیز و ایجاد شورای محلی مردمی بود. احترام و رعایت آرای جمعی مردم را ملاک کار خویش قرار می داد و از اصل قانونیت، امنیت و مصوونیت پشتیبانی می نمود.

از دیدگاه مسعود، افغانستان به حیث عضو سابقه دار سازمان ملل متحد می بایست از منشور آن پیروی نموده و به رعایت و تعمیل فیصله ها و تصامیم مجمع عمومی و شورای امنیت آن سازمان خود را متعهد و ملزم بداند. همچنان اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و سایر میثاق ها، قوانین، نورم ها و موازین بین المللی را که مؤید صلح، رفاه و دموکراسی است: احترام و رعایت نموده بدان التزام بدارد.

در عرصه روابط بین المللی از برقراری روابط متساوی الحقوق و متقابلا مفید با تمام کشورهای آزاد و صلح دوست جهان بدون تبعیض و امتیاز خواستار بود. از مراودت، تفاهم و تساند میان حوزه های فرهنگی و مدنی جهان به نفع صلح،رفاه و امنیت جهانی استقبال می نمود.

مسعود از اهمیت ساز جیوپولتیک افغانستان و نقش آن در چشم انداز تاریخ آگاهی کامل داشت و افغانستان را نظر به مختصات جیواستراتژیک، و موقعیت جغرافیایی آن در قلب آسیا یک نقطهٔ حساس در جهان می دانست و برای جلوگیری از تصادم منطقه یی و جهانی و تأمین امنیت و صلح در این منطقه آسیا با در نظرداشت تحولات استراتژیک در جهان در طی دو دهه اخیر، موقف استراتژیک افغانستان را در بین خطوط مقدم جبهات استراتژیک جنوب، شمال و شمال شرق بین سه کشور پر قدرت ایالات متحدهٔ امریکا، روسیهٔ فدراتیف و جمهوری خلق چین به حیث کشور حائل به نفع افغانستان تلقی می کرد. و بنابر آن مصلحت می دانست که افغانستان به هیچ یک از کمربندها، pan ها، Ism ها و جنبش ها که تهدیدی بر منافع استراتژیک کشورها، صلح و امنیت جهانی و دست اوردهای تمدن معاصر باشد، شامل نگردد.

بلی دوستان، مسعود اندیشمند و نخبه گرای سرزمینم در اواخر دوره های مبارزاتی اش بالاخص آنگاه که رهبری بلامنازع مقاومت ملی را در افغانستان به دوش داشت و از کیان مملکت و ارزش های انسانی جامعه بشری به دفاع برخاسته بود. اسطوره سده بود و این اسطوره هایی اند که فرهنگ ها، عقاید و مذاهب متفاوت و مختلف را در جامعه بشری به هم اسنی و پیوند می دهند.

ادامه در ص ۳

مسعود شناسی

صالح محمد ریگستانی

برگرفته از کتاب مسعود و آزادی



احمد شاه مسعود در ۱۱ سنبله سال ۱۳۳۲ هـش برابر با ۲ سپتامبر (۱۹۵۳) در دهکده جنگلک پنجشیر دیده به جهان گشود. پدرش دوست محمد افسر نظامی بود و جدش یحی خان از بزرگان قوم در پنجشیر محسوب می شد، که در حکومت پادشاه آزادیخواه افغانستان شاه امان الله سمت خزانه داری نقدی داشت. همین موقعیت به یحی خان امکان داد، تا پسرش دوست محمد –پدر مسعود– را به تعلیمات افسری شامل گرداند. در آن زمان شمولیت در موسسات تعلیمی عالی و افسری به کسانی میسر بود، که راه به رده های بالای سلطنت داشتند و یحی خان از چنین موقعیتی برخوردار بود.

مادر مسعود دختر میرزا محمد هاشم خان نیز از یک خانواده صاحب نام و تحصیلکرده و از رخه پنجشیر بود. از نظر اقتصادی مسعود از طرف پدر و مادر به یک خانواده متوسط تعلق داشت.

دوست محمد پدر مسعود سه بار ازدواج کرد. دو ازدواج اخیر به ترتیب پس از فوت همسر اول و دوم صورت گرفت. حاصل سه ازدواج یازده فرزند بود، شش پسر و پنج دختر.

از ازدواج اول دو فرزند. یکی پسر و دیگری دختر.

از ازدواج دوم هفت فرزند، چهار پسر و سه دختر.

از ازدواج سوم دو فرزند. یکی پسر و دیگری دختر.

دوست محمد خان پدر مسعود از ازدواج اول یک دختر داشت و یک پسر. پسرش دین محمد که افسر بود هنگام مهاجرت در پاکستان در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۸) ترور شد.

از ازدواج سومش یک دختر و یک پسردارد. نام پسرش شعیب می باشد.

از ازدواج دوم هفت فرزند دارد که احمد شاه مسعود فرزند سوم از خانم دوم است. قبل از مسعود یک خواهر و برادر بزرگش یحی قرار دارند. و بعد از او دو برادرش احمد ضیاء و احمد ولی قرار دارند. چون پدر احمد شاه مسعود بنا بر وظیفه در ولایات مختلف کار می کرد، سایر برادران مسعود در ولایات دیگر تولد شده اند. مثلاً یحی برادر بزرگش در بغلان، احمد ضیا در غزنی و احمد ولی در کابل. اما مسعود در پنجشیر متولد گردید. شاید خداوند چنین اراده کرده بود، تا احمد شاه مسعود از همان آغاز یعنی تولد با کوه آشنا شود، چنان که اولین بار در طبیعت چشم او به کوه افتاد. اولین خانه آنها در کابل در دامنه کوه بود (ده افغانان)، و اولین بار مبارزه را از کوه آغاز کرد (کودتای ۱۹۷۴). خانهء دومی آنها نیز در دامنه کوه بود (کارته پروان)، و دور دوم مبارزه را نیز از کوه آغاز کرد (۱۹۷۹ پنجشیر)، و هرگاه باسختی ها روبرو گردید، به کوه بازگشت.

کوه در تعبیری دیگر به معنی سرسختی، استواری و سربلندی و یا بی هیچ گونه تعبیری همان کوه در زندگی مسعود نقش مهمی را بازی کرد.

دوست محمد پدر مسعود در دوره خدمت افسری اش در ولایات مختلف چون ننگرهار، بدخشان، بغلان، غزنی، هرات و کابل وظیفه اجرا کرد. گاهی در پستهای مربوط به وزارت داخله هم کار کرده، مانند ریاست دیوان محاکم وزارت داخله و یا فرماندهی ژاندارم و پولیس در هرات.

مسعود از پدر و مادر فضایل نیکو کسب کرد. در زیبایی مردانه به پدر شباهت داشت و همچنان نظامیگری و تیراندازی را نخست از پدر آموخت. در عبادت ممتد و پرهیزگاری مدیون مادر بود. او مجموع این صفات را از پدر و مادر به ارث برده بود و تا آخرین لحظه حیات خویش بر آن مداومت ورزید.

دوست محمد در دوره افسری اش تا درجه دگروالی (سرهنگی) ارتقا یافت و تا پستهای فرماندهی لوای ژاندارم و پولیس کار کرد.

دوست محمد شخصی با دیانت بود. در خواندن نماز مداومت داشت و تلاوت سحری قرآن را تا اخیر دوره حیاتش ادامه داد. باری در مسابقه نشان زنی در پغمان مدال گرفت و گاهی در مراسم رژه نظامی جشن استقلال کشور کرچ می انداخت. کرچ انداختن عبارت از اجرای حرکاتی توسط شمشیر بود در مراسم رژه نظامی که توسط یک افسر خوش قد و قیافه در پیشاپیش صف پیاده اجرا می گردید.

مادر مسعود نیز زنی مومنه و پرهیزکار و جدی بود. او به اخلاقیات فرزندانش توجه زیاد داشت و می خواست آنها دارای فضایل نیک و پسندیده باشند. یحی، که نگارنده در جولای ۲۰۰۳ در کابل با او ملاقات کرد، در این رابطه چنین می گوید: "ما زیر نظارت دقیق مادر قرار داشتیم. در دوره نوجوانی چه که حتی در دوره بلوغ کامل هم از این که دیر به خانه بیاییم از مادرمان بیم داشتیم. به یاد دارم یک بار که من و مسعود در امتحانات ختم سال تعلیمی نمرات عالی به دست آوردیم و نتیجه را به پدرمان خبر دادیم. تا طبق وعده برای ما مکافات بدهد. پدرم وقتی نمرات ما را دید. گفت من از نتایج امتحانات شما بسیار بسیار خوشحالم و چنان که وعده کرده بودم برای تان جایزه می دهم. در این اثنا مادرم که آنجا بود گفت: "اما مرا این نمرات انقدر خوشحال نمی کند، من وقتی خوشحال می شوم که فرزندانم اسب سواری، نشان زنی و سخنرانی بیاموزند." سپس روبه پدرم اضافه کرد: "چند بار گفتم هنگام رفتن به پنجشیر در مسجد جامع رخه برو و به مردم سخنرانی کن و پسرانت را هم با خود ببر تا بیاموزند."

پدر مسعود چقدر موفق شد که سفارش همسرش را بجا کند حرفی دیگر. اما مسعود بعدها آرزوهای مادر را با کمال براورده ساخت. مگر عمر به مادرش کفاف نداد تا خواب های خود را در واقعیت ببیند.

مسعود از پدر و مادر فضایل نیکو کسب کرد. در زیبایی مردانه به پدر شباهت داشت و همچنان نظامیگری و تیراندازی را نخست از پدر آموخت. در عبادت ممتد و پرهیزگاری مدیون مادر بود. او مجموع این صفات را از پدر و مادر به ارث برده بود و تا آخرین لحظه حیات خویش بر آن مداومت ورزید.

نیم نگاهی به اندیشه های ...

و آقای مسیوبریس لّلون دانشمند فرانسوی نیز تا جائی که از شخصیت مسعود شناخت دارد، معتقد است که: "مسعود از جمله کسانی بود که می توانست مذهب را با آدم ها، رسم و رواج یعنی سنت و عنعنات را با پیشرفت و مدرنیته آشتی دهد و همینطور شهرستان ها و دهکده ها را با شهرها آشتی دهد. او در ادامه می گوید: «بسیاری از انسانها بدون این که خودشان بفهمند، آزادی خود را مرهون مسعود هستند و بسیاری از مردها و زن های فردا خوشبختی خویش را مدیون مسعود خواهند دانست.»

مسعود درسال های اخیر عمرش به تنها چهرهٔ مبدل شده بود که تصور می شد کشتی توفان زدهٔ افغانستان را به ساحل نجات می رساند. این موقعیت تقریباً بلامنازعه او پس از مرگش، موجب می شود تا شخصیت های سیاسی، تحلیل گران، نویسندگان، اندیشمندان، فرهنگیان و فرهیختگان داخلی و خارجی و همینطور دوستان، دشمنان، رقباء و یاران او، پیرامون شخصیت و ژرفای اندیشه، اخلاق، سیاست و امیدهای او نسبت به امروز و آیندهٔ مملکت اش: دُرفشانی ها کنند، مقاله ها و تحلیل ها ارایه دهند و مرثیه ها بسرایند اما نکتهٔ مهمی که همچنان در مورد این مرد پرآوازه پیچیده و مبهم باقی مانده است، طراحی وچگونگی داستان غم انگیز شهادت اوست که با گذشت هر سال این داستان مخوف درمیان مردم، هرچه بیشتر اسرارآمیزتر و سوال برانگیزتر می گردد، چون تا کنون هیچ کسی به قتل او به صورت رسمی متهم یا مجرم شناخته نشده است حتی اسامه بن لادن وشبکه القاعده!؟

واما!
به تو گویم جوان میهن من
بیا تا در کنار هم
ز جیحون
تا
به هامون
ز تورغر
تا
هریوا
زبخدی
تا
به بولدک
به پاس رحلت آن
قهرمان مرد
پاسبان
مرز و بوم خویش
سیه جامه براندازیم
طرح نو در اندازیم (۱)
همه یکسر
به پا خیزیم!!
میان را
سخت بربندیم
فلک را سقف بشکافیم (۲)
و از خدمت،
برای
رفعت میهن
رستاخیز بناسازیم،

۱و۲- لسان الغیب حافظ شیرازی

سپهدار رزم آفرین

ظهور الله ظهوری

سحر بال بگشود تا پر کشد
افق در سوردد به خاور کشد
فرا رفت خورسید در خاوران
به فرق فلک تاج بر سرکشد
به این قله های ستبر بلند
زالماس صد گونه چادر کشد
بپوشید از شیشه ها سنگ وکوه
تلألو زنان شعله در برکشید
فروشد از آن تاج برکوهسار
شفق جامهٔ سرخ در برکشد
به هر دره موجی است زآبی روان
دمادم مگر کوه ساغر کشد
دود آب ها بر فراز و فرود
نگر کشتی موج لنگر کشد
غرور عقابان اوج آشیان
در آن جای از قله ها سرکشد
به یاد شهیدان گلگون کفن
زمین لاله های معطر کشد
غریوی بلند است از کوهسار
خروشی ز دریا به اخضر کشد
تهمتن به خواب سحر اندر است
ولی اهریمن باز بر درکشد
کنون سر سد از نو مصاف و ستیز
دگرباره مشرق تکاور کشد
برا ای تهمتن ز خواب گران
که خصمت دگر باره لشکر کشد
ستاده است رستم که رخشت دهد

اسا مسلسل سیع وحنجر کشد
زیعقوب گرز گران سر تراست
زمحمود تاجی که بر سر کشد
درفش کیانی سزاوار تست
سپاهت سر و برگ و افسر کشد
بیا ای سپهدار رزم آفرین
فغانم به چرخ سور کشد
بیا آتش رزم را تازه کن
براهت همه دیده ترکشند
فغان دارد از خصم مردم کنون
زآن آتشی خلق را در کشد
میاسای برخاک، ما زنده ایم
سپاه تو چرخ اخضر کشد
بیا تا بتازیم بر اهریمن
از آن پیش تاوی به خیبرکشد
براریم یکسر دمار از عدو
پی و بال ریزد تکاور کشد
خراسان تهی گردد از بد سگال
بهار آید و مهر انور کشد
و گر برنخیزی زخواب گران
جهان تیرگی هایش منظر کشد
طلسم اید و جهل و دیو سپید
به ظلمات سد سکندر کشد
به یاد تو امروز ما زنده ایم
به اسطوره هایی که باور کشد
دریغا در این جا تهی جای توست
نباشد کسی چون تویی سرکشد
به درگاه یزدان پناه آوریم
نگهبانی ما به داور کشد
خدایا به یمن خدایت بخش
هر آنکو به درگاهت ایدر کشد
به آنکس ببخشای تا این وطن
تواند که از کام اژدر کشد

وداع

شعری از: ناهید خرم « فروغ »

آن روز حتا دهِ کوچک و دوردست ما —
لباسِ سیاه بر تن داشت ....
ابر های سیاهِ آسمانش ، می گریست .
حزن و اندوهِ بی پایان —
تنِ زمین را پوشانیده بود !
افسردگی و غم ، سایهٔ شومش را
بر کوچه های ده —
افکنده بود ....
باغها و چمنزار ها ، گیاهان و گلها —
همه پژمرده بودند !!
غم و اندوه ، بر همه چیز
چیره گردیده بود —
و پرندگان را ، زمزمهٔ غم
بسوی خویش ، فرامیخواند .
در جویبار های زلالِ ده
دیگر
آبی جریان نداشت
و آبِ گل آلود ، به خود —
رنگِ خون گرفته بود .
سرسبزی کشتزار ها ، به زردی
گرابیده بود .
زمین خشکیده بود و از ترک هایش
صدای ناله و ماتم —
بگوش میرسید .
دیگرگونی بر همه چیز ، آشکارا و پیدا
بود
تو گویی قیامت برپا شده است ....
وحشت و اضطراب
تنِ مردمانِ بی دفاعِ ده را
می لرزاند و روزِ روشن را
بر این ستم کشیدگان
شب سیاه و تار ساخته بود ...
قطراتِ اشک —
به دلیلِ آن فاجعهٔ اسفناک و غم انگیز
در چشمانِ شان —
خشکیده بود .
آری آن روز ، یعنی روزِ وداعِ شهید
مسعود (رح) —
این مرد حق و مدافع واقعی صلح و
آزادی
و این ستارهٔ درخشانِ جهادِ مقدس ،
با جهانِ فانی بود ....!!
و از آن روز به بعد ، سرزمین آریا
با انسانهای خوب و بدش
آهسته آهسته در باتلاقِ خون و بد
بختی
فرو و فرو تر میرود .

۲٦ جولای ۲۰۰۸ « لندن »

همسا به خورشید

فیروز خاور

نامت ستاره شد
در ذهن آسمان
اکنون ترا
در آیینه ما ه
میبینم
ونامت به جاودانگی
پیوست
اکنون ترا
-درتخیل
- دراشراق شعر
میجویم
تواینگونه ازما
نرفتی اسا ن
در بهای استقامت
گرفتیم
گنج آزادی را
اکنون ترا
دروازهٔ آزادی
میخوانم
توازکدام شکوهستان
آمده بودی
که اینگونه تصویرت
غرورانگیز است

اگرچه زنده گی را
درویشانه زیستی
اما اسمت
همسایه خورشید است
" به یقین " —
* - سرعت ومقاومت " ر ا
چقد ر دوست داشتی
هرگاه که کوه های بلند را
میبینم
عقاب را-
میبینم
ناگهان در د لم
یا د تومیروید
ای
سبز
سبز
سبز
تاانتها ی
...آبی
*مسعود با این واژه ها انس
بیشترداشت

****

دوشعر از شفیق احمد ستاک

فراق یار

تو بودی با من وبود ازوجود تو وجود من
غروب خوب و زیبا داشت، هر شام کبود من
به همراه تو در نقصان هویدا بود سود من
حذر میکرد از من هر زمان خصم حسود من
هزاران شکل و معنی داشت هر شعر وسرود من
نوای عشق وحدت می سرود هر تار وپود من
تواضع وخشوع پر بود در سبک سجود من
پر از تأثیر ولذت بود، هر ذکر ودرود من
کلام پاک ایزد بود، هردم رهنمود من
صداقت موج میزد روی دریای وعود من
تو رفتی وطراوت رفت از ملک وجود من
ببازار سیاست عرضه شد، بود ونبود من

****

تو رفتی و نیم مایوس چون دست خدا باماست
طریق سنت و هر رهنمود مصطفی با ماست
ز دشمن کی هراسم با وجود قلت نیرو
چو ایمان بر خدای پاک و ذات کبریا با ماست
تو رفتی و بها وحق خون پاکت از یکسو
ز سوئی هر دعای چهار یار با صفا با ماست
نگردم پست چون بنگاله دائم خانهء سیلاب
که چوب وسنگ وخاکِ قلّه های آسیا با ماست
اگر بیگانگان لشکر ز استنساخ میسازند
دعاء وبالهء صدها یتیم بیگناه با ماست

***

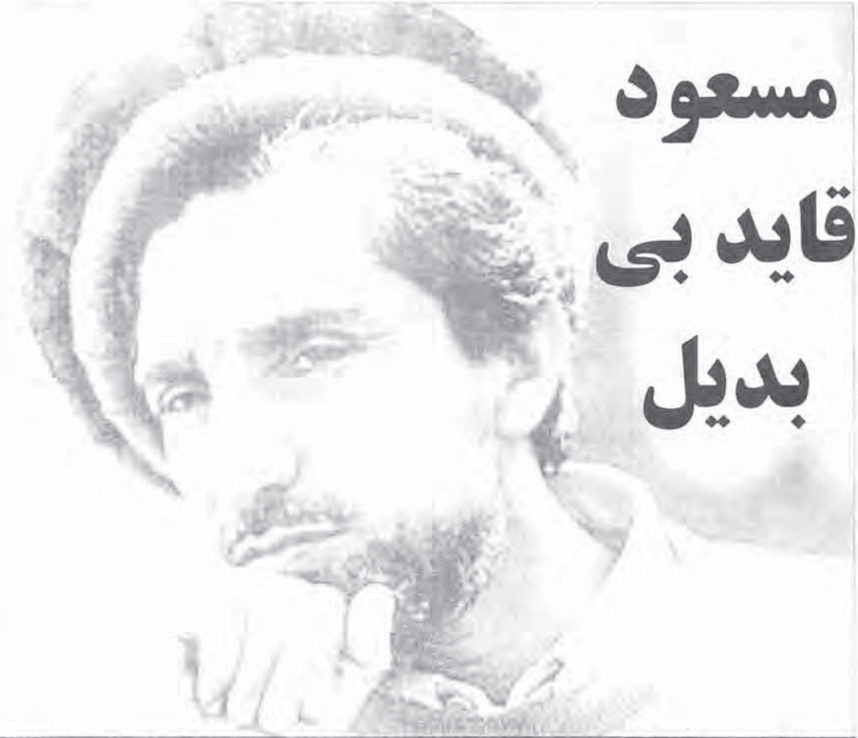
جلوه گاه عقاب

شاه امیر فروغ

میهنِ مردانِ توفان -
زادگاهِ شیر ها ،
سرزمینِ رزم جویان ـ
کشورِ مردانِ پاک .
مأمنِ ـ
آزادگانِ با شرف ،
قدس و پاک و پر ز هیبت ـ
آب و خاک .
قلهٔ کوهش ـ
ستیغ و پر غرور ،
رود هایش ـ
تند و مست و موج خیرجنگلش ـ
سنگر گهِ شیر و پلنگ ،
آبشارش ـ
مست و بی پروا و تیز .
سینه اش ـ
منزلگهٔ بس راز ها ،
عشق جوشد ـ
در دل هر زره اش ،
آشیانِ مرغِ توفان ـ
کوهِ او ،
زادگاهِ رزم جویان ـ
« دره » اش .
شهره گشته در جهان ـ
مردانِ او
مولوی و ابن سینا و «غبار » ،
شهرهٔ آفاق ـ
شیرِ«آریان »
«احمدِ مسعود » ـ
«شاهِ »رستگار .
« آریانا » باشد این پر شور ـ
خاک ،
صاحبِ نام و جلال ـ
از دور ها ،
جلوه گاهِ ـ
بس عقابِ تیز چنگ ،
کشورِ آزادگان ـ
پر زور ها .
ای خوشا من ـ
کاین زمینِ مرد خیز ،
زاد گاه و قبله و گورِ من است
تا ابد ـ
نامش ، بلند آوازه باد
« آریانِ » من ، که خارش ـ
گلشن است .

مسعود قاید بی بدیل

ابوبکر سبزوار



در مورد احمدشاه مسعود سخن بسیار گفته شده است. به قول مولانا هرکسی از ظن خود یار او شده و هر قلم به دستی تلاش نموده تا احمدشاه را شخصی نزدیک با باورهای خود معرفی نماید. این روش در معرفی، شاید برای جمعی از هوادران سرسخت وی کاری پسندیده به شمار آید اما بیم آن وجود دارد که برخی ها می کوشند از مسعود مسلمان و مجاهد یک چهرهٔ سیکولار ترسیم نمایند.

اما چنین تلاشی بی نتیجه خواهد بود؛ زیرا همهٔ آنانی که حتی یک روز را در کنار مسعود گذشتانده اند می دانند که مسعود دارای عقیدهٔ راسخ و با وجود مصروفیت های فراوان روزانه، حتی مستحبات در عبادت را نیز رعایت می کرد و هیچگاه بدون وضو به بستر نمی رفت. او به علمای دین سخت احترام داشت و به صحبت با علماء بسیار علاقمند بود.

مسعود نیز مانند هر انسان دیگر مراحلی را از دوران کودکی تا آخرین دم حیات در زندگی خویش پشت سر نهاد که پرداختن به آن جالب است.

دوران کودکی

دوران کودکی مهمترین ایام زندگی است که نقش مهم در شکل گیری شخصیت انسان دارد. مسعود این دوره را در شهر کابل و در کارتهٔ پروان به سر آورد. این منطقه که در آن بعدها به نام سینمایی که در آن اعمار شد به بهارستان شهرت یافت چند دهه قبل مانند امروز کاملاً مبدل به منطقهٔ مسکونی و عاری از فضای سبز نشده بود. در پایین کوه انگور باغ هایی به چشم می خورد که تا دامنهٔ کوه ادامه می یافت و امروز دیگر اثری از آنها نیست. امروز حمام و مسجدی به نام حاجی میر احمد در این منطقه وجود دارد که از جملهٔ نخستین ساختمان هایی است که از تبدیل شدن باغ به منطقهٔ مسکونی به میان آمده است. خانه های مسکونی به تدریج در دامنهٔ بلندتر کوه ساخته می شد و مردمانی از مناطق مختلف کشور در همسایگی هم قرار می گرفتند.

دوست محمد خان پدر احمدشاه صاحب منصب نظامی از مردم پنجشیر هم در همین منطقه زمینی خرید و منزلی اعمار نمود.

احمدشاه دوران کودکی را در همین منطقهٔ کارتهٔ پروان زندگی کرد. همبازی های دوران کودکی وی که اکنون سن و سالی را پشت سر نهاده اند هنوز هم او را به یاد دارند. کودکی لاغر اندام و تیزهوش که سخت تمایل داشت رهبری همبازی هایش دربازی های کودکانه را به عهده داشته باشد.

بازی نه چندان کودکانه

در آن زمان تراکم جمعیت این منطقه زیاد نبود و به همین دلیل کودکان همسایه زود همدیگر را شناختند و با هم انس گرفتند. احمد شاه روزی اطفال را به دو گروه تقسیم کرد تا بازی جنگ میان دو لشکر را به راه بیندازد. برای این بازی نه چندان کودکانه، او دامنهٔ کوه را برگزید. این بازی مورد علاقهٔ همبازی هایش قرار گرفت و روز بعد ادامه یافت.

در میان همبازی های احمدشاه کودکانی بزرگتر از وی وجود داشتند اما در هر بازی او فرمانده گروه خود بود و برای این که گروه خود را از طرف مقابل متمایز سازد، روز بعد دستور داد تا هر کدام از اعضای گروه با کلاه کاغذی و چوب هایی که مانند تفنگ به روی شانه انداخته شود در بازی شرکت کنند. او سخت تلاش داشت تا افرد گروه منظم و به دنبال هم تا منطقهٔ جنگ بروند و برگردند. یکی از این همبازی ها می گوید: احمد شاه ما را وادار می ساخت تا با سرعت از کوه بالا برویم و در نتیجه من در برگشت به خانه، در اول شب از شدت خستگی به خواب می رفتم.

تمایل وی به نظامیگری را می توان ناشی از توجهش به پدر تلقی کرد. پدرش یک افسر نظامی بود و این تمایل طبیعی است که اطفال سعی می کنند تا روش و رفتار پدر را تقلید کنند. شاید در آن ایام احمدشاه علاقه داشت روزی مانند پدر یک افسر نظامی باشد.

او به کوه علاقه داشت و بازی جنگ در کوه را با همبازی های دوران کودکی اش برای نخستین بار در کوه عقب سینمای بهارستان تجربه کرد. این مساله در مراحل بعدی زندگی وی شکل جدی به خود گرفت.

آشنایی با نهضت اسلامی

مرحلهٔ دوم از زندگی وی از آشنایی با نهضت اسلامی و ملاقات با انجنیر حبیب الرحمن شهید درسال ۱۳۴۸ آغاز می شود. مسعود در همان زمان با نهضت اسلامی یکجا شد و به زودی در شمار فعالترین چهره های این نهضت درآمد.

سال های نخست به میان آمدن نهضت اسلامی همزمان با اوج گیری فعالیت گروه های کمونیستی است. چهارسال بعد از تأسیس نهضت اسلامی بود که داوود خان با کودتای خویش محمد ظاهر شاه را از مقام سلطنت برکنار و خود بر اریکهٔ قدرت تکیه زد.

کودتای داوود خان دوران سختی را برای اعضای نهضت اسلامی به همراه داشت. انجنیر حبیب الرحمن، مولوی حبیب الرحمن و جمعی دیگر دستگیر و عده یی به شهادت رسیدند.

> **مرحلهٔ دوم از زندگی وی از آشنایی با نهضت اسلامی و ملاقات با انجنیر حبیب الرحمن شهید درسال ۱۳۴۸ آغاز می شود. مسعود در همان زمان با نهضت اسلامی یکجا شد و به زودی در شمار فعالترین چهره های این نهضت در آمد.**

این شهادت ها در روحیهٔ احمدشاه جوان سخت مؤثر بود.

او در سال ۱۳۵۳ همراه با گروهی دیگر از اعضای تحریک اسلامی راهی پاکستان شد. در آن دوران ذوالفقار علی بوتو صدراعظم و جنرال نصیرالله بابر وزیر داخلهٔ پاکستان بود. تحریک اسلامی در رابطه با جماعت اسلامی در صوبهٔ سرحد جمعی از هواداران خویش از جمله احمدشاه مسعود را آموزش نظامی داد. در این آموزش نظامی سلاح های سبک چون (استنگن) و سلاح ضد تانک شامل بود.

رفتن به پاکستان نهضت را دچار نوعی دو پارچگی ساخت. جمعی مخالف عملیات نظامی علیه رژیم داوود خان بودند. استاد برهان الدین ربانی در رأس این گروه قرار داشت.

استاد این موضوع را در یک مصاحبه با تلویزیون نور تصریح نمود. اما حکمتیار بعدها در مصاحبه های خویش دو دستگی نهضت اسلامی برسر عملیات نظامی در این مرحله را رد کرد و مدعی شد که اختلاف نه قبل از عملیات بلکه بعد از شکست عملیات سال ۱۳۵۴ علیه داوود به میان آمد زیرا پس از هر عدم موفقیت، احتمال به میان آمدن دو دستگی وجود دارد. اما چنین به نظر می رسد که در این دوره تندروی بر میانه روی سبقت گرفت و در نتیجه اکثریت با عملیات نظامی علیه داوود موافق بودند.

احمدشاه مسعود هم از جملهٔ انانی بود که باید در عملیات نظامی علیه داوود خان سهم می گرفت. یک گروه به رهبری خواجه محفوظ منصور وظیفه داشتند تا در پنجشیر دست به عملیات بزنند و مسعود با این گروه راهی افغانستان شد.

در هنگام حرکت به سوی مقصد، وسایل جنگی در اختیار آنان قرار گرفت اما این وسایل همهٔ آنچه را که اموزش دیده بودند شامل نمی شد مخصوصاً هیچ نوع سلاحی برای مقابله با تانک و یا نفربرهای رزهی به آنها داده نشد. پاکستانی ها نمی خواستند داوودخان را زیاد عصبانی سازند!

عملیات ماه جوزای سال ۱۳۵۴ به پیروزی نرسید. مردم برخلاف انتظار به این حرکت نپیوستند؛ چیزی شبیه به شکست ارنستو چگوارا در بولویا.

مسعود از این ماجرا جان سالم بدر برد و به پشاور برگشت. اما میان او و حکمتیار اختلاف افتاد که موجب شد تا مسعود پاکستان را ترک و به افغانستان برگردد. سال ها بعد جنرال نصیرالله بابر در مصاحبه یی اظهار داشت که حکمتیار می خواست مسعود را به قتل برساند.

دوران جهاد

ماه عسل کمونیست ها و داوودخان دیری نپائید. در ثور ۱۳۵۷ کودتای خونین کمونیست ها به قتل داوود و خانواده اش و پایان سلسلهٔ دودمان آل یحیی انجامید.

مسعود در این دوره به عنوان یک چهره بارز قد علم کرد و به زودی پنجشیر به عنوان یکی از مهمترین مراکز مقاومت علیه اشغالگران روس درآمد.

حملات متعدد و سنگین روسها به پنجشیر نتوانست به شکست مجاهدین و راندن آنان از این دره موفق گردد. وقتی روسها از درهم شکستن این سنگر مقاومت مایوس شدند، دست صلح به سوی مسعود دراز کردند. مسعود با آتش بس مؤقت با لشکر ۴۰ اتحاد شوروی، به تقویت بیشتر سنگرهای خویش پرداخت.

مجاهدین و دولت سازی

مجاهدین سرانجام موفق شدند تا اتحاد شوروی را وادار به عقب نشینی از افغانستان سازند. داکتر نجیب الله با مشی مصالحهٔ ملی و تغییر نام حزب دیموکراتیک خلق به حزب وطن، تلاش نمود تا مجاهدین را به صلح ترغیب نماید.

مجاهدین با حمله به جلال آباد قدرت خود در جنگ جبهه یی را به تجربه گرفتند. مسعود در این جنگ بی طرف باقی ماند که شاید یک دلیل آن حمایت نزدیک آی اس آی از این جنگ بود. مسعود در برابر طیاراتی که از میدان هوائی بگرام برای بمباران به سوی جلال آباد پرواز می کردند نیز ممانعتی ایجاد نکرد. جنگ جلال آباد دست آوردی برای مجاهدین نداشت در حالیکه در بلند بردن روحیه، نیروهای هوادار دولت کابل موثر افتاد.

مسعود از کودتای شهنواز تنی علیه داکتر نجیب نیز حمایت نکرد و به همین دلیل این کودتا که حکمتیار از ان جانبداری کرد به شکست مواجه شد.

این دو ماجرا که پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان رخ داد روابط میان مسعود و پاکستان بیش از پیش تیره ساخت. در جنگ های داخلی پس از سرنگونی دولت نجیب تلاش پاکستان برای تضعیف دولت مجاهدین، این دو مسئله موثر بود.

دوران مقاومت علیه طالبان

طالبان سرانجام با حمله از جانب شرق به کابل، این شهر را تسخیر کردند. مسعود نخواست تا با جنگ با طالبان درکابل، جان افراد خود را به مخاطره اندازد. او بسوی جبل السراج عقب نشینی کرد.

جنگ های طالبان با مسعود در شمال کابل به تلفات سنگین طالبان انجامید. خط مقاومت در شمال کابل تا آخرین روزهای حاکمیت طالبان یعنی به مدت پنج سال مقاومت کرد. تاکتیک های رزمی مسعود در این دوره حتی مورد تحسین دشمنان وی یعنی طالبان نیز بود.

مسعود در این دوره در چهرهٔ یک سیاستمدار، خواهان دیموکراسی ظاهر شد و مسافرتش به اروپا و هوشدار وی علیه تروریسم موجب شد تا رهبر القاعده برنامهٔ ترور وی را در دستور کار قرار دهد.

در این دوره مسعود محبوبیت زیادی بدست آورد و در اوج محبوبیت در یک حملهٔ انتحاری توسط دو عضو القاعده به شهادت رسید. او رفت ولی از یاران وی هیچکدام نتوانستند جای خالی او را پر کنند.

مجاهد
دور ششم - سال هفتم - شمارهٔ پانزدهم شنبه ١٦ سنبله ١٣٨٧ - ٥ رمضان المبارک ١٤٢٩ 06. September 2008



از فرهنگ قهرمانی تا قهرمان فرهنگی

خواجه بشیر احمد انصاری

در این روز ها سخن از چهارمین سالروز شهادت قهرمان جهاد و مقاومت ملی کشور انجنیر احمد شاه مسعود است. سخن از مسعود و حماسه او سخن از فرهنگ قهرمانی است. یکی از ویژگیهای بارز فرهنگی ما روحیهء قهرمان پروری و قهرمان گرایی است که هم در روان نا خود آگاه فردی و جمعی و هم در اثار حماسی ما بازتابی درخشان یافته است. فرهنگ مردمی ما در مسیر تاریخ طولانی اش گرایش به ظهور قهرمان داشته است؛ قهرمانی افسانه ای که در دفاع از کیان مردمش به جنگ رود و سپس از راه مکر و حیله و نا مردی بصورت بسیار مظلومانه ای شهید شود. فرهنگ ما در امتداد تاریخش قهرمانان فراوانی افریده است. افرادی که در حوزه های مختلف زندگی و در مقاطع حساس تاریخ از وجود خویش شمعی ساخته اند تا بر بخشهای تاریک جامعه شان نور اندازند. جهش های اجتماعی ما مدیون تلاشهای ایثارگرانهء همین قهرمانان بلند قامت تاریخ محسوب می شوند.

ویژگی قهرمان گرایی در فرهنگهای دیگر دنیا هم بچشم می خورد زیرا انسانها عادت دارند تا در مسیر پویش کمال و جمال، بسوی انسانهای برتر و الگو های مبارزه و سر بلندی و افتخار جذب شوند و حس قهرمان گرایی خود را در عشق ورزیدن به آن الگو ها اشباع نموده و از رفتار، گفتار، طرز سخن گفتن و حتی شیوه لباس پوشیدن و خلاصه از هر چیز انها الهام گیرند. این الگوها به هر اندازه ای که متعالی تر، خدایی تر، و کم عیب تر ظهور می یابند به همان اندازه جاذبهء شان قوی تر می شود. راز این کشش مقناطیسی همان مشخصه های والای انسانی چون شجاعت، جوانمردی، سخاوت، گذشت، صبر، استقامت، تواضع، پاکدامنی، امانتداری، گشاده رویی، خیر خواهی و صفات والای دیگری است که سایر انسانها را بسوب این ابر انسانها می کشاند.

اگر قهرمانان در دوران زندگی و مبارزه همه چیز خویش را فدای مردم شان میکنند، پس از مرگ روحی می شوند در کالبد پیروان شان و یاد و خاطره شان شمعی می شود بر قرار راهی که گزیده بودند. امروز عده ای به این تصور اند که در جهان کنونی و در عصر سیطره دموکراسی های نوین عصر قهرمانی دیگر گذشته است. به عقیده انها جامعه قهرمان پرور، جامعه ای بیمار و قهرمان هم جزئی جز اقلیت جامعه نیست. از نظر انها انسانی که نتواند با تکیه بر نهاد های مدنی حقوق مشروع خویش را مطالبه نماید راهی جز رفتن در سایه قهرمان ندارد تا در پناه او حق خویش را بدست آرد. استدلال این دسته این است که وجود قهرمان، فعالیت سیاسی را قائم به فرد نموده و جامعه را از حرکت در مسیر تکاملی و مثبت باز می دارد، و با رفتن قهرمان، ساختارهای کهن جامعه همانطوری که بودند باقی می مانند. لهذا اندیشهء بروز قهرمان از دید آنها فکری مذموم و مرفوض است. ولی اگر نیک بنگریم می بینیم که عرصه اجتماع هیچ زمانی بی نیاز از قهرمان نیست. "گئون" از متفکران فرانسه میگوید: "درد انسان امروز نداشتن قهرمان است". ولی آنچه به فرهنگ "قهرمانی" بار منفی می بخشد مذموم بودن غرضی است نه ذاتی. انهایی که میگویند دیگر زمان قهرمان گرایی گذشته است، میخواهند به این بهانه مسیر مبارزه برای عدالت و ازادی را مسدود سازند. غافل از اینکه جوامع دموکراتیک هم بی نیاز از قهرمان نیستند بلکه در این جوامع با کثرت قهرمان روبرو هستیم. قهرمان پدیده ای شناخته شده در سراسر تاریخ و جغرافیای بشری و در تمامی عرصه های اجتماعی، علمی، فرهنگی، دینی و اخلاقی می باشد که با فداکاری های خویش هستی خود را به بازی گرفته و جامعه بشری را گام به گام به پیش برده است. در راستای سیاست قهرمان ستیزی این جمله که می گوید "بد بخت ملتی که به قهرمان نیاز دارد" بیشتر از هر عبارت دیگری مورد استفاده قرار گرفته است؛ زیرا این ایدهء شبه مدرن می تواند توجیه گر خوبی برای بی همتی، تسلیم طلبی و راحت خواهی باشد. درست همانطوری که گالیله صاحب اصلی این عبارت بجای انکه مسئولیت تقصیر خویش را بخاطر انکه ایمان و اعتقاد و یک عمر تحقیق و تفکر خویش را زیر پا گذاشت بپذیرد، گناه خود را به دوش مردم افگنده و بزدلی خویش را توجیهی رندانه نموده، اصل قهرمانی را زیر سوال برد.

آنچه در رابطه با فرهنگ قهرمان خواهی نکوهیده است همانا مسئولیت گریزی مردم و احاله همه مسئولیتها به دوش قهرمان است. در چنین جوامعی مردم با ظهور قهرمان شان به هیجان می آیند و با افول ستاره او سیاهی پژمردگی، پراگندگی و یأس بر سراپای وجود شان مستولی می شود. غافل از اینکه قهرمان ها مسئولیت ما را با خود نمی برند و ستایش از قهرمان به معنای نشستن در گوشه ای و چشم براه داشتن قهرمان دیگری نیست.

امروز همه ملتهای دنیا از قهرمانان استقلال، آزادی، عزت و سربلندی شان تمجید می نمایند تا جایی که حتی به افسران جنگهای بسیار ظالمانه هم مدال قهرمانی داده شده و نام شان در کنار قهرمانان حقیقی یاد می شود. جنگ قهرمان زدایی هم یکی از انواع نبردهایی است که گاهی کشور های معاصر جهان علیه همدیگر براه می اندازند. سیمای امریکا در حالی که برای کودکان این کشور "سوپرمن" و برای بزرگان آن "رامبو" می سازد ولی "ژاندارک" آن دوشیزهء قهرمان فرانسوی که قرنها است برای مردم بیدار و آگاه فرانسه منبع الهام گردیده و در ضمیر آنها دانهء احساس و فدا کاری وحماسه می پاشد، از طرف هالیود به عنوان دختری بیمار و دروغگو تمثیل می شود. "زاپاتا" قهرمان انقلابی دهقانان مکسیک از طرف همین سینما به عنوان قهرمانی وحشی و بی سواد معرفی میگردد و سیمای حقیقی او را در زیر شعاع سحرآمیز رنگ و روشنی پرده سینما مسخ مینمایند تا جایی که مردم دنیا برای "ایلیا کازان" دایرکتر فلم مذکور کف می زنند ولی بینندهء مکسیکی که قهرمان خود را خوب می شناسد، این سیمای تصویر شده توسط هالیود را نپذیرفته، سینما را به آتش کشیده و شعار "زنده باد زاپاتا" را سر می دهد. سینمای انگلیس هم جسد نحیف، دستگاه ریسندگی، بز و لنگ گاندی را به باد سخریه می گیرد.

جوامع انسانی قهرمانان شان را بر مبنای نیازهای شان انتخاب میکنند. جامعه ای که در معرض تهاجم نظامی قرار گرفته نیازمند قهرمانی از نوع نظامی است و مردمی که در برابر امواج تهاجم سیاسی و فرهنگی دست و پا می زنند قهرمانی از نوع دیگر می خواهند زیرا همانطوری که گفتیم جوامع انسانی بر مبنای نیازهای خود قهرمانان شان را تعریف و مطالبه می نمایند. قهرمانان را کسی نمی سازد بلکه این ابرمردان سلحشور در متن جامعه و در کورهء گرم حوادث ساخته می شوند. آنها به دعوت کسی نمی ایند تا با گرفتن کارت دعوت از صحنه غایب شوند. قهرمانان اینده کشور ما شهرآشوبانی پر مدعا نیستند که از طرف "انجوهای" مجهول الهویت و بدنام تراشیده شده و آسان ترین و بی زحمت ترین راه را برای رسیدن به نام و نان نه در مبارزه برای حق و عدالت و آزادی، بلکه در تاختن بر مردم و قهرمانان شان جستجو نمایند. این قهرمانان "انجویی" چیزی جز کارگردانان صحنه های سیاستهای خصمانه نیستند. اگر در دوران مسعود شهید مقوله های شجاعت و رزمجویی و هوشیاری نظامی معیار این قهرمانی بود امروز جامعه ما نیازمند کسانی است که با براه انداختن تشکلی قانونمند، و شفاف ظرفی برای این همه مردان و زنان دردمند و متعهد اماده ساخته و این موج را در مسیر مبارزات عدالت خواهانه و حق طلبانه ملی استقامت دهند.



مسعود شهید از واپسین قهرمانان بزرگ تاریخ ما است که با داشتن خصوصیتهای فراوانی گوی سبقت را از معاصرانش ربود. او پول ملت را صرف خوشگذرانی های خودش نکرد بلکه از عمر و خون و وجود خویش برای ملتش سرمایه گذاشت. او هیچگاه خود را گم نکرد. در نهان به ساخت و باخت نپرداخت بلکه حرفها و سیاستهایش همه آفتابی بودند. مردمش را فریب نمی داد و از سالوس و ریا بدش می آمد. او از کسانی که در ظاهر تسبیحی در دست گرفته، ریش درازی گذاشته و سخنان پر طمطراقی میگویند ولی در باطن دست به هر جنایتی می یازند سخت نفرت داشت. وجودش تفسیر انسانیت آگاه و بیدار بود. گاهی واقع می شود که وجود قهرمان، فعالیت سیاسی را قائم به فرد نموده و جامعه را از حرکت در مسیر تکاملی و مثبت باز دارد ولی این مقوله در مورد این قهرمان صدق نمی کرد. مسعود در واپسین روز های زندگانی خویش یعنی پس از طی نمودن راه پر فراز و فرود سه دهه مبارزه، باری هدف نهایی مبارزات خویش را این طور تشریح نمود: «.. برگزاری انتخابات سالم، تدوین قانون اساسی و قانونمند کردن نظام اسلامی در افغانستان، اصول و معیار های اصلی من در سالیان مبارزات بوده است.» و در جای دیگری گفته بود: «... همه این را قبول کنند که در اینده برویم بطرف یک حکومت ملی ... و احترام بگذاریم به آرای مردم، و بپذیریم هر چه که آرای مردم فیصله کرد، ما بر آن اطاعت و اعتنا داشته باشیم.»

قهرمانان تاریخ را از دو راه به قتل می رسانند: یکی از راه فراموشی و دیگرش از راه مسخ شخصیت. ابر مردانی که زدودن یاد و خاطره شان از اذهان کار آسانی نیست، سیمای شانرا مسخ می نمایند. بعنوان مثال در این سه دهه ای که سپری شد ما شاهد تلاشهای فراوانی در جهت دگرگون جلوه دادن چهره سید جمال بودیم که از طرف نمایندگان دیرینه انگلیس در خاور میانه صورت می گرفت. راه دیگر مسخ و تشویه سیمای تابناک قهرمانان تاریخ، گذاشتن نقاب "سپارتا کوس" و "هوشی مین" و "چیگوارا" و "ابو مسلم" و "صلاح الدین" ... بر روی بازیگران صحنه های تحریف، دروغ، نفاق و ریا می باشد. تلاش در جهت مسخ و تشویه سیما و شخصیت آن قهرمان معتقد می تواند در همین راستا تفسیر شود. ترور راه قهرمان خطرناکتر از ترور خود اوست زیرا قهرمان همه هستی خود را در راه آرمان و هدف خویش فدا می سازد.

قهرمانان با شیوه های نظامی از میان برداشته می شوند ولی راه و هدف شان با ابزار فرهنگی ترور می شود. اگر قهرمانان از مرز های زمینی و خاکی یک سرزمین پاسداری می نمایند، حمایت از پیام و مرام آنها از راه حفاظت مرزهای فرهنگی، هویتی و اعتقادی ممکن است و بس. اگر وجود قهرمان از راه انفجاری که اوازه اش در همه جا پیچید، تصفیه گردید، امروز راه او با شیوه های ملایم، اهسته و ارام هدف قرار داده می شود. عرصه های مبارزه قهرمان خوفناک است و صحنه های ترور هدف او فریبنده و پر سود. ترور او از راه دشمنی صورت گرفت و ترور آرمان او از راه دوستی اجرا می شود. وقتی که او را از پا در می آوردند طنین انفجار آن دنیا را تکان داد ولی هنگام مسدود ساختن راه او موسیقی تخدیر کننده قدرت همه را در خواب مقناطیسی فرو برد. آن قهرمان در مرزهای جبهه می جنگید ولی عرصه ترور اهداف او درون خانه ها، انجمن ها و دفاتر است. در انجا بمب و گلوله می ریختند و در اینجا بذر تفرقه می افشانند. در آنجا خطوط اول جبهه کوبیده می شد و در اینجا نصاب تعلیمی مکاتب و برنامه های رادیویی و تلویزیونی هدف قرار می گیرد. در آنجا عرصه مبارزه، دامنه های هندوکش بود و در اینجا صفحات مجلات و جراید و پرده های سینما و انترنت است. در آنجا کارخانه های نظامی دشمن تانک و توپ تولید مینمود و در اینجا مراکز تبلیغاتی و اطلاعاتی هر روز واژه و اصطلاح می سازند و در دهان مشتی بی شعور و بی هویت می گذارند. زخم خورده آن جنگ مقاومت می آفریند و قربانی این نبرد خلع انگیزه می شود. در ترور او شور ایجاد شد و هنگام ترور راه او شعور کشته می شود. اگر قهرمان از خویش گذشت تا بخدا و قلب مردمش رسید، تاجران پیام و مرام او از خدا و مردم می گذرند تا بخود رسند.

تجلیل واقعی از سالروز شهادت احمد شاه مسعود، چیزی جز بزرگداشت از پروژه و مرام و راه و ارمان آن شهید بزرگوار نیست.

پیوندی به زمزمه کوه ...

بر محور قدرت اتومی خویش بچرخانند و جز آن و برتر از آن نیرویی و قوه یی را نمی شناسند، ناگهان از شکست روس و اضمحلال ان و عقیم ماندن زرادخانه های آدم کشی او در برابر ایمان و ارادهٔ مشتی ضعیف به دور از اعتبارات و معیارهای قدرت سنج معاصر، لرزه بر اندام متولیان و گردانندگان چرخ عظیم شیطانی جهان مادی مستولی گردید.

زورگویان و گردن فرازان تاریخ همیشه بر سر نیزه و چکمه اتکا داشته اند و هیچ گاه باور نکرده اند که خون بر شمشیر غلبه خواهد یافت ولی ملت مؤمن افغانستان این فورمول ها را برهم زد و فورمول اساسی را که برتری و اعتلا را صرفاً در پرتو ایمان به خدا می پذیرد، به میان کشید و ثابت ساخت که خون های پاکی که از پیکر مطهر بندگان مؤمن و مخلص خدا بر زمین می ریزد و معنویت، باور و اخلاصی که در تطهیر این خون ها و طهارت این پیکرها به کار گرفته شده است قطره اش همچون سیلابی می نماید و ذره اش همچون کوهی و این معنویت و باور و اعتقاد، بر همهٔ نیروهای مادی و شیطانی غالب است چنانچه در خلال سال های مقاومت و ایثار ملت مجاهد خود آن را لمس کردیم و دیدیم.

آری! عمده ترین و بارز ترین عامل برتری و عظمت و شکوه و نتیجتاً پیروزمندی انقلاب اسلامی ما بر شیطان سرخ، ایثار، پایداری و شهامت و شهادت صدها هزار بندگان مؤمن به خدا و والهانه شاهد زیبای شهادت را به آغوش کشیدند. فرزانه ترین فرزندان نهضت اسلامی کشور در راستای وفا به عهد و پیمان شان که با رب جلیل بسته بودند جان باختند و به شهادت رسیدند. نهضت اسلامی کشور که قیادت و هدایت این انقلاب عظیم را به عهده داشت، خود از تقوی، طهارت، تعهد و ایثار فرزندان وفا شعاش مایه و نیرو گرفت و با اتکا به نصرت الهی و با اتکاء به بازوان استوار و مقاوم فرزندان مخلصش، نخوت جباران را درهم شکست. شهدای عزیز این نهضت که شعورشان، شعرشان، نعره های تکبیر شان، غرور و عزت شان و قامت افراشته شان در برابر خصم دون و عجز و خضوع و خشوع و انکسار شان در پیشگاه رب الجلیل و رحم و عطوفت شان در برابر هم مسلکان و همسنگران و سرانجام خون های پاک شان روح تداوم بر پیکر انقلاب دمید و به ملت شهید پرور ما درس ایثار و استقامت داد و عزت و عظمت اسلام و بقای ازادی و میهن اسلامی مان رهین همین خون های پاک بندگان مخلص خداوند و فرزندان وفا شعار نهضت اسلامی کشور است.

در اینجا مقال خود را با قسمتی از گفتگوهای دوکتور عبدالله عزام که در روزنامهٔ المسلمون مؤرخ ۲۸ میزان ۱۳٦۷ انجام داده است به عنوان حسن ختام آذین می بندیم.

سؤال: شما از شمال افغانستان بازدیدهایی داشته اید و با انجنیر احمدشاه مسعود ملاقات هایی کرده اید و یا در منطقه نفوذ ایشان در توزیع صلاحیت ها انگیزه های جهادی را ملاحظه داشته اید، چون برخی اتهام

مسعود تفاوتی که با سایر رهبران دارد این است که همه مجاهدینی که زیر فرمان وی قرار دارند به دست خودش آموزش و پرورش دیده اند و خود شخصاً با مجاهدین خود به صحنه های جنگ و پیکار رفته و درمیان آنان مجروح گردیده است

وارد می سازند بر این که گویا مسعود می خواهد یک دولت تاجکی روی کار اورد؟

جواب: مسعود پدیدهٔ بی نظیری است که هرگز در افغانستان تکرار نخواهد شد، این جوان مؤمن و هدفمند توانسته است اردویی را سر و سامان دهد و به صحنهٔ جهاد بکشاند که شامل همه قومیت ها و اکثر مناطق و ولایات افغانستان می گردد.

اکنون بزرگترین قومندانان مسعود از چهار قومیت بزرگ افغانستان می باشند، بزرگترین قوماندان وی در قندز عارف خان از قوم پشتون است، معاون مسعود آرین پور از قوم تاجک است، قاضی اسلام الین که در حادثهٔ تخار به شهادت رسید ازبیک می باشد، عبدالحی حقجو بزرگترین قوماندان مسعود در نهرین از قوم هزاره است. مسعود توانست موانع جغرافیایی را از سر راه مبارزات اسلامی خود بردارد، این موانع را از میان ولایت ها و مناطق دور ساخت، مجاهد مزار را قانع ساخت که باید با مجاهد بدخشان در یک سنگر برزمد، مجاهد بغلان با مجاهد پروان در یک خندق مشغول می باشد، و همه در یک کندک نظامی گرد هم امده اند.

برادر مسعود از فرزندان جنبش اسلامی است از این رو مسایل نژاد پرستانه و سایر انگیزه های جاهلی اصلاً در ذهنش خطور نمی کند و موضوع مهم دیگری را باید متذکر شوم که مسعود توانسته است یک اردوی مرکزی را به نام قطعات مرکزی تأسیس و تنظیم کند، ده کندک این اردو تأسیس یافته و بعد از آموزش ها و تعلیمات جهادی و نظامی سازماندهی یافته اند تا مسؤولیت های سنگین جهاد را در مراحل مهم بعدی به عهده بگیرند، این کار را فقط مسعود است که تا کنون در افغانستان تکرار نیافته است.

این شخصیت برازنده و موفقیتهای مسعود است که دشمنان خدا را نگران ساخته و انان را واداشته است تا با تلاش های مذبوحانه هر تهمت ناروا و ناجوانمردانه را به او برچسپ دهند، و با افترات و تهمت های بیشرمانه از هر سو وی را هدف قرار دهند، گفتند مسعود با غرب ارتباط دارد، گفتند مسعود با فرانسوی ها متمایل است و گفتند و گفتند و گفتند ولی خدا شاهد است که این همه دروغ است و تهمت های بی جا و بی اساس.

من برادر مسعود را خوب می شناسم. در سال جاری دوبار به زیارت او رفتم بار دوم در نیمهٔ ماه اگست سال جاری پیش از حادثهٔ المناک فرخار بود که با ایشان دیدار داشتم. هنگامی که از نزدش مرخص می شدم بازگشتم و دست خود را بر قلب خود گذاشتم از بیم آن که نشود خدای نخواسته این جوان مؤمن کشته شود و افغانستان است بزرگ خود را از دست دهد و امت اسلامی یکی از بهترین رجال خود را ضایع ببیند. چون مسعود تنها برای افغانستان نمی باشد.

مسعود مراحل مختلفی را در صحنهٔ جهاد و مبارزه پشت سر گذاشته تا به این مرحله رسیده است، تجربهٔ جنگی را که وی به جا گذاشته بر سه اصل متکی می باشد. پایگاه قوی نظامی، تنظیم دقیق و تربیه و اموزش، اهتمام مسعود به این سه رکن مرا به این واداشت تا از وی این سؤال را کنم که آیا کتاب های نظامی را خوانده و اموخته است؟ مسعود در پاسخ گفت که بسیاری از این نوع کتاب ها را خوانده، دربارهٔ همه تجارب بشری پیرامون جنگ چریکی چیزهایی را خوانده و کوشیده است از میان انها انچه را بگیرد که سرزمین افغانستان برای اجرای ان سازگاری داشته باشد. در این زمینه به توفیق پروردگار جهانیان موفقیت عجیبی داشته است.

مسعود تفاوتی که با سایر رهبران دارد این است که همه مجاهدینی که زیر فرمان وی قرار دارند به دست خودش آموزش و پرورش دیده اند و خود شخصاً با مجاهدین خود به صحنه های جنگ و پیکار رفته و درمیان آنان مجروح گردیده است، در یکی از جنگ ها گلوله به پایش اصابت کرد، از این رو مجاهدینی که با برادر مسعود هستند وی را بسیار دوست می دارند و سخت تحت تأثیر شخصیت و هیبت او قرار دارند. مسعود از هنگامی که در سال ۱۳۵۸ داخل افغانستان گردید برای یک لحظه هم از افغانستان بیرون نشده است.

فلسفه و حکمت روزه ...

و حکمت روزه تقوا و پرهیزگاری می باشد. اگر چنانچه خدای ناخواسته روزه داری کارهای خلاف پرهیزگاری و تقوا انجام دهد، در حقیقت به حکمت وهدف اساسی روزه عمل نکرده و روزهٔ وی مورد قبول خداوند قرار نمی گیرد.

پیامبر ص در این مورد فرموده اند: **(من لم یدع قولی الزور و العمل به فلیس لله حاجة فی أن یدع طعامه و شرابه)** "کسی که از گفتار دورغ و ناروا پرهیز نکند خداوند نیازی ندارد که وی از خوردن و نوشیدن دست بردارد".

در جای دیگری فرموده اند: **(رب صائم لیس له من صیامه إلا الجوع و العطش)** "بسیاری از روزه داران از گرفتن روزه جز تشنگی و گرسنگی دیگر چیزی به دست نمی آورند". یعنی روزه دارانی که پرهیزگاری و تقوا پیشه نمی کنند و دست به انجام کارهای ناپسند می زنند و سخنان زشت به زبان می آورند. روزه آنها مورد پذیرش خداوند واقع نمی شود و از تشنگی و گرسنگی که به علت روزه گرفتن متحمل می شوند فایده و پاداشی بدست نمی اورند.

همچنان پیامبر "ص" فرموده اند: **(اذا کان یوم صوم احدکم فلایرفث ولایصخب، فان سابه احد او قاتله فلیقل انی صائم).** "اگر روزی یکی از شما روزه داشته باشد سخنان بیهوده و زشت می گوید، اگر کسی به وی دشنام بدهد یا با او مجادله نماید، برایش بگوید من روزه دارم".

درحقیقت ماه رمضان برنامه فشرده برای اصلاح مسلمانان، پرهیز از زشتی ها و گفتار و کردار ناپسند وانجام و برگزاری کارهای پسندیده و نکو می باشد و همه مسلمانان امر شده اند تا این برنامه را عملی سازند

وقتی یک مسلمان در طول یک ماه به عبادت خداوند بپردازد، کارهای نکو انجام دهد و از بدی ها پرهیز کند این

روزه مسلمان را از گرفتار شدن درتن پروری ورفاه پرستی وحرص و آز برای لذت های مادی می رهاند و به او می آموزاند برخواهش های جسمانی خویش مسلط گردد و از اسراف و تبذیر بپرهیزد، و هرگاه که بخواهد از خوردن و نوشیدن و دیگر غرایز پرهیز نماید. ترک اعتیاد به سگرت، نصوار و دیگر مواد مضر نیز در رمضان میسر می گردد، چون کسی به درستی روزه را بجا آورد می تواند این عادات نا پسند را ترک نماید.

رویکرد و کارهای روزانه به عادت او تبدیل می شود و پس از سپری شدن رمضان نیز به آسانی و برسبیل عادت پرهیزگاری و تقوا پیشه می کند. بناءً رمضان مدرسه و برنامهٔ پاکسازی نفس می باشد.

این برنامه فشرده در اکثر موارد نتیجه می دهد و آثار آن تا پایان سال و رمضان دیگر پا بر جا می ماند، اگر این برنامه اثری بر جا نگذارد و روزه دار پس از رمضان نیز برعادت های زشت خویش ادامه دهد، این پیش آمد نشان می دهد که چنین انسان به نحوی شایسته روزه نگرفته و برنامه فشرده پرهیزکارشدن را به درستی انجام نداده است.

روزه ماه رمضان حکمت های دیگری نیز دارد که به صورت فشرده بدان حکمت اشاره می شود:

قناعت پروری و پرهیز از حرص و آز

روزه مسلمان را از گرفتار شدن درتن پروری ورفاه پرستی وحرص و آز برای لذت های مادی می رهاند و به او می آموزاند برخواهش های جسمانی خویش مسلط گردد و از اسراف و تبذیر بپرهیزد، و هرگاه که بخواهد از خوردن و نوشیدن و دیگر غرایز پرهیز نماید. ترک اعتیاد به سگرت، نصوار و دیگر مواد مضر نیز در رمضان میسر می گردد، چون کسی به درستی روزه را بجا آورد می تواند این عادات نا پسند را ترک نماید.

مواسات وهمدردی درمیان مسلمانان

از نتایج بارز روزه برانگیختن حس همدردی نسبت به مستمندان وهم نوعان می باشد آنان که زندگی آسوده یی دارند و رنج فقر و طعم گرسنگی را نچشیده اند. ممکن است حالت گرسنگان را درک نکنند و از رنج و دشواریهای آنان آگاهی نداشته باشد روزه باعث می شود تا آنان این حالت گرسنگان ومستمندان را درک نمایند را و بدست گیری فقیران اقدام کنند و به درد انان مرهم بگذارند.

از یک سو شریعت اسلام در ماه مبارک رمضان به کمک بیچارگان و فقیران امر و توصیه نموده است در این زمینه نصوص فراوانی ذکر گردیده است و از سوی دیگر، گرسنگی وتشنگی روزه به صورت عملی حالتی که مستمندان با ان رو به رو اند برای ثروتمندان و مردم مرفه قابل حس و درک می گرداند.

در حدیثی از ابوهریره روایت گردیده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن که انسان سخی بود اما در ماه رمضان بیش تر از هر زمان دیگری به بخشش وکرم می پرداخت و به محتاجان و گرسنگان کمک می کرد.

در نتیجه روزه ماه رمضان مسلمانان کمک به همدیگر را می اموزاند و همکاری در جامعهٔ اسلامی گسترش می یابد و نهادینه می شود.

اخلاص

روزه اخلاص و بی ریایی را در وجود مسلمان پرورش می دهد. در حدیث قدسی روایت شده است که: (کل عمل ابن آدم له الا الصوم فانه لی و أنا اجزی به) "همه اعمال انسان از برای خودش می باشد مگر روزه که برای من گرفته می شود و پاداش آن را من می پردازم. روزه عبادتی است که منافقان و کسانی که از روی ریا کاری ادعای اسلام می نمایند نمی توانند آن را انجام دهند. چون برخلاف سایر عبادات، این گروه با آسانی موقع خلوتی پیدا خواهند کرد و چیزی خواهند خورد و کاری منافی روزه انجام خواهند داد بناءً کسی که روزه را با تمام شرایط به جا آورد مستحق اجر بزرگ می گردد.

یکپارچگی و وحدت میان مسلمانان

روزه ماه رمضان یکپارچگی و وحدت میان مسلمانان را تحکیم می نماید. روزه بازتاب دهندهٔ همانندی میان مسلمانان می باشد. دراین ماه همهٔ مسلمانان در گوشه وکنار جهان روزه می گیرند این امر احساس یک پارچگی و وحدت را در میان آنان تقویت می کند.

هفته نامۀ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

ویژه هفتمین سالگرد شهادت شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال هفتم – شمارۀ پانزدهم شنبه ١٦ سنبله ١٣٨٧ - ٥ رمضان المبارک ١٤٢٩ -06, September 2008

فلسفه وحکمت روزۀ ماه مبارک رمضان

عبدالمعین شاهد

کلیه احکام و آموزه های شریعت اسلامی به منظور تحقق و برآورده شدن مصلحت های مسلمانان و جامعۀ اسلامی وضع و مقرر گردیده است. چون دین اسلام به منظور سعادت و نیکبختی انسان نازل گردیده است، بناً در پشت هر حکم آن مصلحت و فایده نهفته است.

برخی مصلحت ها به صورت واضح در نصوص شرع ذکر گردیده و برخی دیگر با تأمل و اجتهاد قابل درک می باشد. البته مصلحت برخی احکام نه در نصوص ذکر گردیده و نه هم با تأمل و دقت می توان به آسانی وضوح به آن پی برد.

یکی از احکام عمدۀ شریعت اسلامی گزاردن روزۀ ماه خجستۀ رمضان می باشد، روزۀ ماه رمضان دارای مصلحتها و فوایید گوناگون و متعددی است، برخی این مصلحت ها در نصوص شرع ذکر گردیده و برخی دیگر با تأمل قابل درک می باشد. حکمت اصلی روزه که در قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکرگردیده تقوا و پرهیزگاری می باشد.



در قرآنکریم پرهیزگاری و تقوا به عنوان فلسفۀ روزه ذکر گردیده است: (**یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون**) "ای مؤمنان روزه بر شما فرض گردانیده شد چنان که برمردمان پیش شما فرض شده بود. تا این که متقی و پرهیزگار شوید".
در این آیه تصریح شده است که فلسفه **ادامه در ص۷**

هفته شهید افتتاح شد

هفته شهید با برگزاری محفلی روزسه شنبه در بالروم هوتل انترکانتیننتال آغاز شد این همایش با تلاوتی آیاتی از کلام الله مجید آغازگردید، محمدکریم خلیلی معاون دوم رئیس جمهور، حاجی دین محمد والی کابل، احمد ولی مسعود رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود، شارژدافیر فرانسه در کابل، عبدالحمید مبارز، فدا حسین مالکی سفیر ایران درکابل،سیدآقاحسین فاضل سانچارکی سخنگوی جبهۀ ملی و سردار محمد رحمان اوغلی عضو مجلس نمایندگان از کسانی بودند که به ترتیب پیرامون کارنامه های شهید احمد مسعود سخنرانی کردند.

کریم خلیلی در بخشی از سخنانش گفت: باید راه قهرمان ملی را تعقب نمائیم و نگذارم که سیاهی دوباره بر ما چیره شود. حاجی دین محمد نیز به تعقب راه شهدا تاکید کرد.

سپس احمد ولی رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود



درسخنانی از رسانه ها خواست تا در انعکاس واقعات هفته شهید با بازماندگان شهدا همگام باشند.اقای مسعود خطاب به جامعۀ بین المللی گفت که مبارزه با تروریزم از سال ٢٠٠١ اغازنشده است بلکه، شکل مقاومت علیه طالبان گویای این واقعیت است.

شارژدافیر فرانسه در کابل اظهارداشت مسعود یک سرمایه برای افغانستان است و بسیاری از جوانان در اروپا می خواهند که مسعود را الگوی خود قرار دهند. موصوف افزود، مسعود به عنوان یک انسان واقعی رسالت خود را در برابر مردمش به خوبی انجام داد، او خطاب به جوانان گفت بخاطر تعقب راه مسعودجوانان باید مقاومت را از یاد نبرند.

فداحسین مالکی سفیر ایران، گفت احمدشاه مسعود افتخار تمام آزادگان دنیای اسلام است. او گفت که محبوبیت مسعود با گذشت هرسال درمیان جوانان ایران افزوده می شود، سفیرایران گفت: احمدشاه مسعود متعلق به مردم افغانستان نه بلکه متعلق به تمام جهان است، وی تأکید کرد که احمدشاه مسعود کسی است که می تواند در اذهان جوانان افغانستان و جهان راد پیدا کند، اقای مالکی در ادامه گفت: پیام احمدشاه مسعود شهید و سایر شهدای افغانستان همبستگی و همدلی میان مردم افغانستان است.

او گفت این آرمان شهدا زمانی تحقق می یابد که جریان جهادی از جوانان فاصله نگیرد.

فاضل سانچارکی سخنگوی جبهۀ ملی با طرح این سوال که تجلیل نمادین از شهدا چه دردی را دوا می کند؟ سخنان خویش را آغاز کرد آقای سانچارکی در ادامه گفت: مسعود غرور ملی ما بود، مسعود کسی بود که خود عزتمند بود و برای عزت دیگران مبارزه می کرد. آقای سانچارکی با انتقاد از وضعیت کنونی دولت گفت: وقتی رهبری دولت گریه می کند عزت در کجاست، همچنان وی از بی توجهی دولت نسبت به شهدا و بازماندگان شهدا انتقاد کرد و گفت ما انتظار داشتیم معاون دوم ریاست جمهوری دراین نشست که به مناسبت شهدا برگزار گردید، طرح های برای کمک به فرزندان شهدا اعلان می کرد.

سانچارکی افزود میراث مسعود پیام مقاومت در برابر بادهای سرخ شمال و طوفان های سیاه جنوب بود،

میراث مسعود کاخ ها و سرمایه های بانکی نیست، آنانی که به این امتیازات دست یافتند نمی توانند وارثان مسعود باشند.

سانچارکی در ادامه سخنانش گفت: امروز ما بیشتر از دیروز به مسعود نیاز داریم، در گذشته وقتی که گروه ها و شخصیت ها در برابر طوفان های سیاه شکستند به مسعود پناه بردند. اما امروز ما چنین پناهگاهی نداریم. سایق

پیوندی به زمزمه کوه

احمد حسینی مروی



خورشید را ابر خونین از نظرها گرفت و آسمان یک بار دیگر در سوگ ستارۀ درخشانی لباس سیاه ماتم پوشید.

سربازی فداکار از لشکر اسلام و سرداری از سرداران سپاه حق در انقلاب اسلامی افغانستان به عهد و پیمان خویش با خدا و اسلام وفا کرد و در راه دفاع از اسلام عزیز جان باخت و به کاروان شهدا پیوست.

ایثار در راه ایمان و عقیده، نخستین درس در مکتب اسلام است و مسلمانی که در راه تحقق اهداف مکتب کمر به جهاد می بندد و با قامت استوار قدم به سنگر می گذارد، در حقیقت گام به مرز شهادت می نهد و با نثار خون پاک خویش بر حقانیت راه و آرمان خود شهادت می دهد و حیات جاودان می یابد که هیچ آرزویی جز باز دنیا آمدن و باز شهیدن شدن ندارد.

تاریخ زرین اسلام کارنامه های پیکار و ایثار مردانی است که از صحراهای تشنه تفتیده عربستان گرفته تا دیوار چین و قلب اروپا و افریقا با نثار خون پرچم خونین اسلام را برافراشتند و با پیام خون خویش روح امید را در جسم محرومان تاریخ دمیدند و به انسانیت میلادی دوباره بخشیدند.

گستردگی تأثیر وجود چنین انسان هاست که تاریخ را رنگ افتخار می بخشد و اسلام مکتب تربیت چنین انسان هاست.

مسلماً انقلاب اسلامی افغانستان پدیده یی است از پدیده های شگفت آور او اعجاب برانگیز تاریخ. مقاومت ملتی بس بیچاره و بی وسیله در برابر اردوگاه ترور و جنایتگر کمونیزم آدمخوار و سرانجام هم شکست، فرار و اضمحلال و فروپاشی این اردوگاه جهنمی بالأثر این مقاومت و پایمردی، افکار و اندیشه ها را به سوی این انقلاب و برای تأمل و اندیشیدن پیرامون عوامل و انگیزه های عظمت و شکوه آن واداشت.

آنهایی که همه محاسبات و معادلات حیات شان برخود پسندی های مادی استوار است و در قلمرو افکار و اندیشه و نظام زندگی شان معنویت را راهی نیست و همه دار و مدار کائنات را می خواهند **ادامه درص۷**

پیام استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت ...

در روشنایی این سنت لایتغیر الهی دراین ایام، هفتمین سالروز شهادت گرامی فرزند جهادومقاومت انجینر احمدشاه مسعود را گرامی می داریم. این شهیدعمر ارجمندخویش در راه دفاع از دین، عزت و سربلندی ملت آزادی واستقلال کشور سپری نمود و حماسه ها آفرید. قهرمان ملی ما شهید انجینر احمدشاه مسعود، تا آخرین روز شهادت و در راه وطن و مردم فداکاری نمود. درآئین ما شهیدان چون مکتب شان حیات جاویدانی دارند آنان در ضمیر تاریخ و دروجدان ملت ها و ازهمه مهمتر درملکوت اعلی و درپیشگاه احسن الخالقین جاویدانه زنده اند.

او اکنون احمدشاه مسعود جسما در میان مانیست، اما با کارنامه های تاریخی اش زنده است و راهش ادامه خواهدیافت.